



## سیده صفورا شجاعی\*

## قاعده تسامح در ادله سنن

### چکیده

قاعده تسامح در ادله سنن در علم فقه، می تواند کاربرد داشته باشد. این قاعده می گوید اگر از خبر ضعیفی که جامع شرایط حجیت نیست، فهمیده شود که فلان کاری مثلا فلان ثوابی دارد و دلیل دیگری نداشته باشیم، در این صورت می توانیم به آن کار عمل کنیم و اگر عمل کردیم، ثواب خواهیم داشت؛ گرچه آن خبر ضعیف در اصل جعلی باشد و چنان سخنی هیچ گاه از معصوم (علیهم السلام) صادر نشده باشد. حال برخی چنین استنباط کرده اند که اگر ثواب داشت، استحباب هم خواهد داشت و بعضی دیگر گفته اند تنها می تواند ثواب داشته باشد و بس. به هر حال نباید فراموش کرد که این قاعده، فقط در فروع عملی، نه در اصول یا فروع فکری عقیدتی، جریان پیدا می کند؛ آن هم نه در همه اعمال فرعی و فردی که تنها در دایره سنن یعنی کارهای نیک، کاربرد دارد؛ باز هم نه در همه کارهایی که نیک و پسندیده می نماید و هنوز در استحبابش بحث هست بلکه باید عقل سلیم هم نیک بودنش را امضا کند تا با تسامح بتوان گفت که آن کار ثواب یا استحباب دارد. بنابراین اگر مدرک تسامح در ادله سنن را احتیاط بدانیم، به شخص محتاط ثواب تفضلی می دهند و اگر مدرک آن را اخبار من بلغ بدانیم و از آن استحباب شرعی به دست بیاوریم، به شخص عامل ثواب استحقاقی می دهند.

**واژگان کلیدی:** قاعده تسامح، ادله، سنن، تساهل، اخبار من بلغ.

\* دانش آموخته سطح ۳ مدرسه علمیه اسلام شناسی حضرت زهرا سلام الله علیها

## طرح بحث

تسامح در ادله سنن نام یک قاعده اصولی فقهی است که فقها به استناد آن می فرمایند که برای صدور فتوای استحباب یک عمل، نیاز به آیه یا حدیث صحیح نداریم بلکه به استناد ضعیف ترین احادیث هم می شود فتوا به مستحب بودن یک عمل داد. برای توضیح بیش تر ابتدا دلایل و مستندات این قول را می آوریم، سپس به نقد و بررسی آن ها می پردازیم.

فقها برای اثبات قاعده «تسامح» به هشت حدیث استدلال کرده اند که اصطلاحاً به آن «اخبار من بلغ» می گویند و این اخبار یکی از ادله آن ها است که در این مجموعه به اختصار احتمالات در مفاد این اخبار ذکر و بررسی شده است.

هدف پژوهش، بررسی ادله و اقوال قاعده تسامح به منظور مشخص شدن نظریه صحیح و جواب به سوال ها و شبهه های مطرح شده است؛ من جمله کتابی که چند وقت پیش مطالعه کردم و ذهن من را مشغول و متوجه این موضوع کرد. در آن جا و نیز به نظر عده ای دیگر، اخبار من بلغ را که مرحوم شیخ حر عاملی با عنوان «استحباب بکل عمل مشروع روی له ثواب منهم» آورده، زمینه ساز انبوه سازی مستحبات و داغ تر کردن بازار مستحبات از واجبات و ایجاد بدعت دانستند. پس باید مشخص شود آداب و سنن این جوری را با چه قصدی باید انجام داد. امید است با فرصت اندک و توان ناچیز من در این سطح آموزشی حق مطلب ادا شده باشد.

## تعریف مفاهیم و اصطلاحات کلیدی

### قاعده تسامح

تسامح در لغت به معنای تساهل (جوهری، صحاح تاج اللغة، ج ۱، ص ۳۷۶) و چشم پوشی، در اصطلاح فقها عبارت از عدم اعتبار شروط عمل به اخبار آحاد از اسلام، عدالت و ضبط در روایاتی



که دال بر سنن هستند، فعلاً أو ترکاً.

تسامح در اصطلاح فقها عبارت از استفاده حکم شرعی استجابی (انصاری، رسائل الفقیهه، ص ۱۳۷) یا رجحان عقلی که ثواب شرعاً بر آن مترتب می شود از ناحیه دلیل ناقصی که حجیتش تام نیست و به واسطه ی قیام حجت (اخبار) بر آن.

تسامح قاعده کلی است که موضوع و محمولی برای آن است. موضوع قاعده، ورود دلیلی که حجیتش کامل نیست بر رجحان امری در شریعت و محمول قاعده حکم به رجحان شرعاً یا ترتب ثواب عقلاً است.

مراد از قاعده این است که اگر خبر ضعیف باشد، مشمول دلیل حجیت خبر واحد نمی شود. موضوع حجیت خبری است که انسان به صدورش اطمینان پیدا کند، خواه وثوق از جانب صحت سند و این که راوی عادل یا ثقة باشد یا از عمل مشهور به آن خبر یا مضمون خبر، مطابق فتوی مشهور قدما باشد. پس زمانی که خبر این چنین نباشد، مشمول دلیل حجیت نمی شود.

آیا مثل این خبری که مضمون و مفادش وجوب است، استجاب بوسیله ی آن ثابت می شود، هر چند وجوب ثابت نشود و اگر ثابت کنیم اثبات استجاب به وسیله خبر ضعیف ممکن است، این همان معنای تسامح در ادله سنن است. (بجنوردی، قواعد فقیهه، ج ۳، ص ۳۲۷)

### بلوغ - بلغ

**بلغ:** بلوغ و بلاغ، یعنی رسیدن به انتها مقصد، اعم از آن که مکان باشد یا زمان، یا امری معین و گاهی نزدیک شدن به مقصد مراد است، هر چند به آخر آن نرسد. در صحاح آمده: «بلغت المكان بلوغاً و صلت الیه و كذلك اذا اشارت علیه... و الا بلاغ الايصال و كذلك التبليغ (راغب، مفردات راغب، ص ۱۴۴) و الاسم منه البلاغ و البلاغ ايضاً الكفايه» (جوهری، صحاح تاج اللغة، ج ۴، ص ۱۳۱۶)



راغب نیز با آن که بلاغ را مصدر ثلاثی گرفته، به معنی تبلیغ و کفایت نیز گفته است. (قرشی، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۲۸)

«الباء و اللام و العین اصل واحد و هو الوصول الی الشیء تقول بَلَغْتُ المکان، اذا وَصَلْتُ إِلَیْهِ و قد تسمى المشارفه بلوغا بحق المقاربه». (زکریا، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۳۰۱)

## ادله قول به تسامح

ادله قول به تسامح عبارتند از:

۱. **اجماع منقول** (جوهری، صحاح تاج اللغة، تحقیق احمد عبد الغفور، ج ۱، ص ۳۷۶) که شهرت فتوایی پشتوانه آن است. (انصاری، رسائل الفقهیه، ج ۱، ص ۱۳۷)

مرحوم شیخ انصاری در این مسئله ادعای اتفاق می کند و این مطلب را به جناب صاحب مدارک نسبت می دهد.

**دفع دلیل:** به فرض اثبات چنین دلیلی و با فرض استحکام آن به دو دلیل این ادله مردود است؛  
۱. اجماع منقول حجیت ندارد.

۲. ممکن است این اجماعات را به ادله که در آینده می آید مخصوصا روایات من بلغ مستند کنند، پس این استناد به روایات است نه اجماع. (سبحانی تبریزی، الرسائل الاربع، ج ۴، ص ۱۳)

## ۲. حکم عقل و نیکو بودن احتیاط.

عقل میان کاری که احتمال منفعت در آن وجود دارد، یا عملی که در آن احتمال مفسده و ضرر هست تفاوتی نمی گذارد و در هر دو احتیاط را نیکو می داند. (حائری، فصول الغرویه فی اصول الدین، ص ۳۰۵)

ما در عدم ضرر اتیان عملی که به عنوان عمل مشکوک و یک فعل مستحب به جا می آوریم، قطع داریم زیرا این عمل دائرمدار دو عنوان است؛ یکی مباح و دیگری مستحب. بر خلاف ترک



آن زیرا احتمال می دهیم با ترک این عمل، فعلی را که دارای مصلحت در واقع امر باشد، ترک کرده باشیم و در چنین حالتی عقل اتیان فعل را ترجیح می دهد. (سبحانی تبریزی، الرسائل الاربع، ج ۴، ص ۱۴)

بر آن چیزی که گروهی به تبعیت از وحید بهبهانی از حسن احتیاط ذکر کرده اند، اعتراض کرده اند.

۱. احتیاط در این جا صدق نمی کند.

۲. تسامح مستلزم تشریح محرم است و همانا ترک سنت بهتر از فعل بدعت است.

### ایراد شیخ بر وجه دوم:

اقدام بر فعل این چنینی فقط عقل آن را تحسین می کند زمانی که احتمال مطلوبیت و قصد مکلف برای احراز محبوبات مولی اخلاصا و امید ثواب طمعا انگیزه او باشد و کلامی در این نیست. کلام و ایراد در استحباب نفس فعل این چنینی است بر تعریف سایر مستحبات تا انگیزه مکلف بر فعلش، استحباب قطعی باشد که از طریق ادله تسامح ثابت می شود. پس قائل به تسامح می گوید زمانی که روایت ضعیف در استحبات وضوی حائض وارد شود -مثلا- برای حائض است که وضو بگیرد به قصد قربتی که تحقیق شده و جزم شده به آن و پوشیده نیست که قصد قربت به صورت جزم متوقف است بر تحقق امر مولی و مفروض عدم تحقق امر مولی است. (انصاری، رسائل الفقهیه، ص ۱۳۹)

و اما وجه اول به امر عقلی به حسن احتیاط است.

امر عقلی به حسن احتیاط و حکم عقل به این که فاعل احتیاط مستحق ثواب است هر چند فعلش مصادف با محبوبیت نباشد. بر موضوع احتیاط ایراد است. موضوع احتیاطی که محقق نمی شود مگر بعد از بودن انگیزه برای اقدام (احتمال محبوبیت و ثواب) پس ممکن نیست امر عقلی انگیزه



اقدام باشد. (انصاری، رسائل الفقهیه، ص ۱۴۰)

از این حرف آشکار می شود که امر شرعی وارد بر فعل احتیاط من حیث هو احتیاط، داعی برای فاعل به سوی احتیاط نیست و نه منشا برای استحقاق ثواب.

احتیاط نوعی اطاعت است؛ اطاعت احتمالی. آن چنان که اطاعت علمی به اتیان شی محقق شده است؛ احتیاط اطاعت احتمالی است زیرا احتمال دارد او مامور به باشد و بنفسها حسن و مستحق ثواب بدون توجه و نیاز به قول شارع است.

بله اگر فرض شود ورود امر شرعی بر مجرد فعل آن چیزی که احتمال می رود استحباب آن مطلقا یا از جهت بلوغ استحباب به فعل به وسیله خبر ضعیف به گونه ای که ادراک مطلوبات واقعییه و احراز آن ها انگیزه ای برای آمر به سمت امرش است و این معنی قاعده تسامح است.

پس حاصل فرق بین قاعده تسامح و قاعده احتیاط این است که:

ادراک مطلوب واقعی و وصول به سوی آن در اولی انگیزه برای آمر به سوی امرش و در دومی انگیزه برای مامور به سوی فعلش است.

موجب ثواب در اولی، امر قطعی وارد به تسامح است و موجب ثواب در دومی احتیاط است.

احتمال حرمت، جریان قاعده دوم (احتیاط) را منع می کند زیرا با این احتمال حرمت عنوان احتیاط محقق نمی شود. به خلاف اولی. (انصاری، رسائل الفقهیه، ص ۱۴۱)

### دفع دلیل:

ضعف این دلیل واضح است؛ زیرا حالات مکلف در برخورد با این عمل از دو حالت خارج نیست. اول این که عمل را یک عمل مستحبی می داند و دوم این که عملی است که احتمال می دهد عمل مطلوب شارع باشد و به امید ادراک واقع انجام می دهد. در حالت اول شکی نیست در این که این کار تشریح است، یعنی به شارع چیزی را که شارع نفرموده، منسوب کنیم و در حالت دوم



هم این عمل معنون به عنوان احتیاط و انقیاد می شود و این عمل اگر مطلوب باشد، عقل و نقل به آن حکم می کند ولی نه حکم به استحباب. (سبحانی تبریزی، الرسائل الاربع، ج ۴، ص ۱۴)

### ۳. اخبار من بلغ

این روایات که به اخبار من بلغ معروف هستند، دارای پشتوانه شهرت فتوایی است. (بجنوردی، قواعد فقهیه، ص ۳۲۸) و می توان ادعای تواتر آن ها را نمود. (انصاری، رسائل الفقهیه، ص ۱۴۲) و در حد استفاضه یا تواتر معنوی یا اخبار همراه با قرائن دال بر صحت و صدور از معصوم (علیه السلام) هستند (غروی اصفهانی، نهاییه الدرایه، ج ۲، ص ۵۳۰) و به همین دلیل نیازی به بحث سندی ندارند.

۳-۱. در کتاب ثواب الاعمال مرحوم صدوق علی بن حکم از هشام و او از صفوان و او از حضرت صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود: «من بلغه شی من الثواب علی شی من الخیر فعل به کان له اجر ذلک و ان کان رسول الله صلوات الله علیه لم یقله؛ هرگاه به کسی در مورد ثواب کار خوبی (خبری) برسد، پس او به آن عمل کند، اجر آن برای او است؛ گرچه رسول الله آن را نگفته باشد.» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۹، حدیث ۱)

۳-۲. در محاسن برقی، علی بن حکم از هشام بن سالم و او از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که آن حضرت فرمود: «من بلغه عن النبی شی من الثواب فعمله کان اجر ذلک له و ان کان رسول الله لم یقله.» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۶۰، حدیث ۳)

۳-۳. مرحوم کلینی در کافی، از هشام بن سالم از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند، فرمود: «من سمع شیئا من الثواب علی شی فصنعه کان له و ان لم یکن علی ما بلغه؛ هر کسی بشنود که چیزی ثواب دارد و آن گاه آن را انجام دهد، پس برای اوست؛ اگرچه آن گونه که به او رسیده، نباشد.» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۶۰، حدیث ۶)



۳-۴. احمد بن فهد در عده الداعی از مرحوم صدوق و او از مرحوم کلینی و وی با طرق خودش از ائمه: روایت کرده است: «من بلغه شی من الخیر فعل به کان له من الثواب ما بلغه و ان لم یکن

الامر كما نقل الیه.» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۶۱، حدیث ۸)

۳-۵. علی بن موسی بن جعفر بن طاووس در کتاب الاقبال عن الصادق (علیه السلام): «من بلغه

شی من الخیر فعل به کان له ذلک و ان لم یکن الامر كما بلغه.» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱،

ص ۶۱، حدیث ۹)

۳-۶. احمد بن نصر از محمد بن مروان نقل کرده که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «من بلغه عن

النبی شی من الثواب فعل ذلک طلب قوله النبی کان له ذلک الثواب و ان کان النبی لم یقله.» (حر

عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۶۱، حدیث ۱۰)

۳-۷. محمد بن سنان از عمران زعفرانی و او از محمد بن مروان نقل کرده که قال سمعت اباجعفر

صادق (علیه السلام) یقول: «من بلغه ثواب من الله علی عمل فعل ذلک العمل التماس ذلک الثواب

اوتیه و اسالم یکن الحدیث كما بلغه.» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۶۱، حدیث ۷)

## اقوال در مفاد اخبار

در این بخش علاوه بر بررسی و تبیین قول مشهور، نظرات ۵ تن از علمای صاحب نظر مورد نقد و بررسی قرار می گیرند.

### ۱. قول مشهور

در خبر وارد در مستحبات، آن چه در ادله حکم الزامی شرط می شود، شرط نمی شود و بر این اساس بین این اخبار و آن چه بر اشتراط عدالت و وثوق مثلا در حجیت خبر دلالت می کند، فرق

است.





دلیل قوی برای اغلب مستحبات و مکروهات نیست، با این وجود فقها به آن فتوا می دهند و ظاهر لفظ تسامح این جا دلالت می کند بر این که اصحاب در دلیل وجوب و تحریم مذاقه می کنند؛ یعنی در دلیل وجوب و تحریم اعتماد نمی کنند مگر بر آن چه شرعا دلیل است به خلاف این دو که اعتماد می کنند در آن بر آن چه دلیل بر حجیتش اقامه نشده است. مانند خیر ضعیف و فتوی فقیه واحد و شهره مجرده. (سبحانی تبریزی، الرسائل الاربع، ج ۴، ص ۱۷)

### نقد قول مشهور

#### الف) نظر آقای سبحانی

انصاف این است که از اخبار این صورت استفاده نمی شود؛ زیرا در اخبار دلالتی نیست ولو اشاره بر الغای شرایط حجیت در باب مستحبات؛ زیرا لسان اکثر اخبار، بلوغ ثواب و لسان بعضی اخبار مانند مرسله صدوق علی بن طاوس، بلوغ خیر است و واضح است ثواب و خیر به عمل مستحب اختصاص ندارند بلکه عمل مستحب و واجب را شامل می شوند؛ زیرا مراد از ثواب در اخبار، شی ای که بر فعلش ثواب می رسد و این معنی بر واجب نیز اطلاق می شود؛ زیرا او (واجب) شی ای است که بر فعلش ثواب و بر ترکش عقاب می آید. (سبحانی تبریزی، الرسائل الاربع، ج ۴، ص ۱۹)

**شاهد قرآنی:** لفظ خیر هرچند بسیار بر مستحبات اطلاق می شود اما استعمال لفظ خیر در واجبات نیز کم نیست. کقوله تعالی: «...أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ...» (بقره، ۱۸۴)

**شاهد روایی:** روایت عبدالله بن قاسم عن ابی عبدالله (علیه السلام) عن رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم): «من وعده الله علی عمل ثوابا فهو منجزه له و من اوعده علی عمل عقابا فهو فیه

بالخيار» (شیخ مرتضی انصاری، الرسائل، ج ۱، ابواب مقدمه العبادات، باب ۱۸، ح ۵)

شکی نیست در این که ثواب در این روایت به قرینه ذیل آن به عمل مستحب اختصاص ندارد،



کانه پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) همه اعمال را به دو قسم تقسیم کرده اند؛ قسمی که بر اتیان و امتثالش ثواب داده می شود. (واجب و مندوب) و قسمی که بر فعلش عقاب می شود. (حرام) بالجمله: این اخبار به مستحبات اختصاص ندارند، چه رسد بر دلالت اخبار بر الغای شرایط خبر در آن.

اخبار من بلغ به مستحبات اختصاص ندارد تا بر ادله شرایط حجیت مقدم شود و اما عمل مشهور هر چند مسلم است مگر آن که انحصار وجه آن عمل مشهور در این قول دانسته نشده؛ زیرا توجیه عمل مشهور بر یکی از اقوال ذیل ممکن است. (سیحانی تبریزی، الرسائل الاربع، ج ۴، ص ۲۰)

## ب) نظر آقای بجنوردی

دلیل استحباب فعلی که ثواب بر عملش رسیده است، اخبار من بلغ است.

توضیح: استکشاف استحباب بنابراین احتمال از طریق انی است؛ زیرا اجر و ثواب بر عمل معلول استحباب عمل است و چون استکشاف استحباب بنابراین احتمال از ناحیه اجر و ثواب است پس دلیل بر اجر و ثواب، دلیل بر استحباب می شود؛ زیرا دلیل بر وجود معلول و اثر دلیل بر وجود علت و موثر است و دلیل بر استحقاق اجر و ثواب اخبار من بلغ است، پس اثبات استحباب به وسیله اخبار من بلغ است، نه خبر ضعیف. (بجنوردی، قواعد فقهیه، ج ۳، ص ۳۳۰)

بله، خبر ضعیف موضوع اخبار من بلغ (استحباب) را محقق می کند. اخبار من بلغ اخبار صحیحه معتبره هستند و چه بسا ادعا شده قطع به صدور بعضی از این اخبار به طور اجمال. (بجنوردی، قواعد فقهیه، ج ۳، ص ۳۳۰)

## ۲. مختار محقق خراسانی

مفاد اخبار، استحباب عملی که ثواب به عنوان اولی اش رسیده به این که (یعنی) موضوع حکم، عمل به عنوان اولی اش (عملی که ثوابی در آن است).

دلالت بعضی از آن اخبار بر استحباب ما بلغ علیه الثواب بعید نیست؛ زیرا صحیحه هشام بن سالم



حکایت شده از ابی عبدالله (علیه السلام) قال: «من بلغه عن النبی شی من الثواب فعمله کان اجر ذلک له و ان کان رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم لم یقله.» ظاهر است در ترتب اجر بر عملی که از پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) به او رسیده که ثواب دارد. (خراسانی، کفایه الاصول، ج ۲، ص ۱۹۷)

### نقد مختار محقق خراسانی:

#### الف) نظر آقای سبحانی

انصاف این است که اشعاری نیست در این اخبار بر حکم به استحباب چه رسد از دلالت اخبار بر استحباب بلکه در اخبار دلالتی بر خلاف آن (استحباب) وجود دارد.

**توضیح:** چیزی از عمل مستحبی نمی باشد مگر زمانی که انتساب آن عمل به شارع برای مکلف ممکن باشد، به گونه ای که اگر سوال شود از مکلف حین اشتغال او به عمل لم تفعل ذلک؟ یقول (بگوید) انجام می دهم او را؛ زیرا از آن چیزهایی است که شارع طلب کرده و این ملاک در تمام مستحباتی که با ادله معتبره ثابت شده است، موجود است و در این مقام موجود نیست و بلکه خلاف آن موجود است؛ زیرا قول امام در صحیح هاشم «و ان کان رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) لم یقله» و قول امام (علیه السلام) در روایت دیگر از هشام: «ان لم یکن علی ما بلغه» (سبحانی تبریزی، الرسائل الاربع، ج ۴، ص ۲۲)

تمام آن ها قویا شاهد بر عدم وجود این ملاک در این مقام و عدم صحت اسناد به شارع و این که اجر بر نفس عمل مترتب شود بر استحباب عمل دلالت نمی کند؛ زیرا واجب این چنین است که بر فعلش اجر مترتب می شود. پس دلیل اعم از مدعی است و به عبارت دیگر احکام شرعی توقیفی هستند بلاشبهه و فرقی بین وجوب و استحباب از این جهت نیست، پس اثبات وجوب و استحباب بدون حجت شرعی جایز نیست.



**اشکال:** غرض قائل (مرحوم آخوند) اعتماد بر آن چه که بر آن اعتماد نمی شود نیست بلکه غرض قائل، جواز رکون و اعتماد بر آن چیزی است که در ندب و مستحبات بر آن اعتماد می شود؛ زیرا دلیلی بر آن دارد. یعنی همان قیام حجت عامه دال بر حجیت خبر ضعیفی که چیزی از ادله حجیت خبر بر آن دلالت نمی کند و به عبارت دیگر حکم به استحباب فعل و ترتب ثواب بر فعل در حقیقت مسند بر آن چیزی نیست که نمی شود بر آن اعتماد کرد و حجت نیست بلکه مستند به احادیثی است که مضمونشان بین فریقین مشتهر است. (سبحانی تبریزی، الرسائل الاربع، ج ۴، ص ۲۲)

**جواب آقای سبحانی:** این مصادره به مطلوب است؛ زیرا ثبوت آن چیزی که در مستحبات بر آن اعتماد می شود عین مدعی است و دلالت اخبار من بلغ بر استحباب معلوم نیست.

**اشکال:** بسیاری از مستحبات به وسیله امارات غیر مفید علم ثابت می شوند. پس چگونه انسادهان به شارع صحیح است؟

**جواب آقای سبحانی:** اولاً: مناط در صحت اسناد حکم به شارع، ثبوت حکم به وسیله آن چیزهایی که دلیل قطعی بر حجیتشان اقامه شده است، هر چند فی نفسه قطعی نباشد و هر چند در واقع ثابت نباشند و فی نفس الامر شارع آن را نگفته باشد. مراد از ثبوت، ثبوت به عنوان خاص نه به عنوان طاری مانند عنوان بلوغ.

ثانیاً: ظاهر از آن اخبار این است که عمل متفرع بر بلوغ ثواب است و ثواب انگیزه برای عمل است و ثواب فقط بر عمل مترتب می شود و در آن جایی که رجا به جا آورده شود، به این که مامور به است و به عنوان احتیاط و این تعبیر فقط مناسب است برای کسی که انجام دهد شی را انقیادا برای مولی، نه به عنوان عمل مستحب. (سبحانی تبریزی، الرسائل الاربع، ج ۴، ص ۲۳)



### ۳. مختار مرحوم نائینی

مستفاد از روایات استحباب عمل به عنوان ثانی است، یعنی عنوان بلوغ الثواب علیه. اخبار متمحض در حکم به استحباب می باشد به خاطر پیدایش عنوان ثانی آن چنان که نظیر آن در مطلق امارات گفته شده که اخبار موجب حدوث عنوان در مودای امارات می شوند و آن عنوان ثانی موجب جعل احکام بر طبق آن امارات می شود.

بین قول مرحوم آخوند و مرحوم نائینی فرق است. بنا بر مختار آخوند موضوع حکم، عمل به عنوان اولی اش که در اخبار ضعیف گرفته شده است و اما بنا بر مختار نائینی موضوع حکم (استحباب) عمل به عنوان ثانی اش است. (سبحانی تبریزی، الرسائل الاربع، ج ۴، ص ۲۴)

### نقد مختار مرحوم نائینی:

#### الف) نظر آقای سبحانی

دلالتی در اخبار بر حکم استحبابی نیست چه رسد به این که اخبار متمحض در حکم استحبابی باشد و شیخ در این مجلل گفته اند که ثبوت اجر بر استحباب شرعی دلالت؛ زیرا ظاهر از این اخبار این است که عمل متفرع بر بلوغ است نه بر امر تا استحباب شرعی ثابت شود.

**اشکال:** استفاده استحباب شرعی از اخبار من بلغ نظیر استفاده استحباب شرعی از اخبار وارده در موارد بسیاری که مقتصر در اخبار است بر ذکر ثواب برای عمل بدون امر. پس این چنین ثبوت ثواب بر فعل به طریق غیر معتبر به دلالت التزامی بر استحباب شرعی دلالت می کند، پس اتیان به نیت امتثال جایز است.

**جواب:** بین این دو مقام فرق است. ثواب مترتب می شود یا بر طاعت حقیقی یعنی انجام عمل به انگیزه امر و یا بر طاعت حکمیه، یعنی انجام عمل به احتمال امر (انقیاد) و اخباری که اقتضار شده در آن ها بر ذکر ثواب برای عمل دلالت نمی کند بر ترتب ثواب بر طاعت حکمیه یعنی تسریع



اللحیه به احتمال امر و فقط دلالت می کند بر ترتب ثواب بر نفس عمل و به التزام دلالت می کند بر وجود امر مولوی اما اخبار من بلغ دلالت می کنند بر ترتب ثواب بر طاعت حکمیه و نیز به التزام بر وجود امر مولوی دلالت نمی کند تا اتیان آن چه احتمال داده شده عبادت است به انگیزه امتثال امر صحیح باشد و استحباب شرعی استفاده شود.

محقق نائینی در توجیه قیاس این چنین می گویند که جمله خبریه در آن اخبار به معنی انشا است و مفاد قول امام علیه السلام: «فعله» و «فعله» امر به فعل و عمل است آن چنان که شان در غالب جمله های خبریه وارده در بیان احکام این چنین است. خواه به صیغه ماضی مثل قول امام علیه السلام: «من سرح لحیته فله کذا» یا به صیغه مضارع مانند قول امام علیه السلام: «تسجد سهوی السهوی» (سبحانی تبریزی، الرسائل الاربع، ج ۴، ص ۲۵)

### ب) نظر آقای بجنوردی

ذات عمل به تنهایی محکوم به استحباب نیست بلکه فی حد نفسه مباح است و لکن به واسطه پیدایش عنوان ثانی مصلحتی در عمل به وجود می آید که سبب استحباب عمل به عنوان ثانی می شود. پس عنوان بلوغ واسطه در عروض است نه واسطه در ثبوت و دلیل بر ثبوت استحباب برای عملی که معنون به این عنوان شده، اخبار من بلغ است نه خبر ضعیف و خبر ضعیف، عنوان ثانی را ایجاد می کند. (بجنوردی، قواعد فقهیه، ج ۳، ص ۳۳۳)

### ۴. مختار شیخ انصاری

مستفاد از روایات و مضمون روایات، ارشاد به حکم عقل به حسن انقیاد و ترتب ثواب بر اتیان عملی که ثواب بر آن رسیده است، هر چند امر نباشد و اخبار بر حکم مولوی (وضعی و تکلیفی) دلالت نکند.

بر این اساس اخبار من بلغ فایده نمی دهد استحباب شی ای که خبر ضعیف بر آن اقامه شده است



و فقط ثواب انقیاد بر می گردد به عامل (یثاب العامل ثواب الانقیاد) و اخبار فقط درصدد بیان این است که انقیاد لله تعالی حسن و خوب است آن چنان که عقل به آن حکم می کند.

ظاهر از این اخبار این است که عمل متفرع بر عنوان بلوغ است و بلوغ انگیزه و داعی بر عمل می باشد و تایید می کند آن را تقیید عمل در بعضی از آن اخبار به طلب قول نبی و التماس ثواب موعود. پس این اخبار به موارد امکان احتیاط اختصاص دارند و دلالت نمی کنند به التزام بر وجود امر مولوی به آن عمل. پس معلوم است عقل مستقل است به استحقاق این عامل ثواب را. (سبحانی تبریزی، الرسائل الاربع، ج ۴، ص ۲۸)

### نقد مختار شیخ انصاری

#### الف) نقد محقق مشکینی بر استدلال شیخ:

اول: این که این چنین عملی انقیاد نیست؛ زیرا انقیاد از عوارض فعل قلب و اراده موافقت است، نه از عوارض فعل خارجی (ثواب- التماس قول پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم))

دوم: بر فرض انقیاد منافاتی نیست بین ترتب ثواب بر انقیاد در دلیلی که کاشف از امر نیست و بین ترتب ثواب بر ذات عمل به عنوان اولی اش در دلیل دیگری که کاشف از امر است.

سوم: ظاهر قول شیخ در شرط فعله بعد قوله من بلغه، این است که انگیزه عمل، بلوغ و امر محتمل است. پس عملی که به این انگیزه به جا آورده می شود، انقیاد است و عقلاً ملزوم برای ثواب پس از یک امر نفسی دیگر کشف نمی کند. (لاحظ تعلیقات محقق مشکینی بر کفایه، ص ۱۹۸)

#### ب) نقد آقای بجنوردی

آن چیزی که این احتمال را دور می کند این است که ارشاد به احتیاط توسط عنوان «من بلغ» در نهایت ضعف و بعد است، بلکه مستهجن است؛ زیرا بین عنوان «من بلغ» و عنوان احتیاط عموم من وجه است، مگر آن که گفته شود. بنابراین احتمال مفاد اخبار ارشاد به حسن احتیاط به اتیان



محتمل المطلوب و ترغیب در عملی که اجر و ثواب در آن عمل است، خواه در واقع مطلوب باشد یا نباشد و بلوغ موضوع این حکم است، یعنی اعطای اجر و ثواب از جهت بلوغی است که محقق کننده موضوع احتیاط است از احتمال بودن آن عمل مطلوب و جوبا یا استحبابا؛ زیرا اگر این خبر ضعیف نباشد، احتمال وجوب یا استحباب نمی باشد. پس بنابراین عنوان بلوغ ملازم با احتمال مطلوبیت است عادتاً هرچند بالمداقه بین آن ها عموم و خصوص من وجه است.

ظاهر از مفاد مجموع این اخبار احتمال است، یعنی عملی که به انگیزه رسیدن ثواب به جا آورد مستحب است. (بجنوردی، قواعد فقهیه، ج ۳، ص ۳۳۲)

## ۵. نظر امام خمینی

چون غرض شارع بر حفظ عامه سنن و مستحبات تعلق گرفته است و می بیند اکتفا در طرق تحصیل سنن بر طریق معتبره (مالوفه) چه بسا موجب فوت بعضی سنن می شود، پس به همین خاطر توسل کرده است به مرادش به ترغیب به اتیان هر آن چه شنیده شود از غیر چیزهایی که رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) به آن امر کرده است. ترغیب مرادف استحقاق ثواب و ترتب ثواب بر نفس عمل است تا در مکلف شوقی به سوی اتیان ایجاد شود و این خطاب و ترغیب و جعل ثواب بر مطلق عمل (خواه موافق باشد یا مخالف) فقط به خاطر حفظ مستحبات واقعیه است. آن چنان که غرض در باب جعله به رد ضاله تعلق گرفته ولیکن مولی می بیند خطاب خصوصی و شخصی بین فرد و فردین، هدف حاصل نمی شود؛ پس به همین خاطر عموم را خطاب قرار می دهد به جهت حفظ واقع. (سبحانی تبریزی، الرسائل الاربع، ج ۴، ص ۳۱)

## نقد نظر امام خمینی

**اول:** طین کلام (امام) بیانی نیست برای آن چه اخبار، فایده می دهد آن را و این معنی با این خصوصیت از هیچ کدام از این روایات استفاده نمی شود. بله، ممکن است این معنی و قول امام،





ملزوم و نتیجه مدلول اخبار باشد به این که مفاد اخبار مثلا استحباب عمل البالغ فيه الثواب و یا الغای شرایط حجیه الخبر فی المندوبات و نتیجه آن، تحفظ بر انجام مستحبات واقعیه و ترغیب بر اتیان کلیه مودیات اخبار دال بر سنن.

**دوم:** قبلا دانستید از این که لسان این اخبار واجب و مندوب را شامل می شود و وجهی (صورت استدلالی) نیست برای اختصاص این اخبار به مستحبات. پس مناسب و بهتر است گفته شود که تحفظ شارع و عنایتش به تکالیف و احکام (از واجبات و مستحبات) باعث می شود به این نحو خطاب کند.

**سوم:** وصول به غرض به وسیله خطاب شخصی و بیان خاص اسهل از وصول به غرض با خطابات عمومی است و کثره عنایت مردم به اولی است.

## ۶. مختار آقای سبحانی

وجهی نیست برای اختصاص اخبار من بلغ به مستحبات؛ زیرا لسان اکثر اخبار بلوغ ثواب است و عنوان ثواب، هر عملی را که اجری بر فعلش بر می گردد شامل می شود، واجب یا مستحب بلکه حرام؛ زیرا ثواب به حسب لغت عبارت از جزای عمل خیر باشد یا شر، قال تعالی: «فأثابهم الله بما قالوا جنات».

این نکته مهم باعث شده یک عده از آن غفلت کنند و این اخبار را دلیل بر تسامح در ادله سنن قرار دهند و عده ای دلیل بر استحباب شرعی قرار دهند و به تحقیق مفاد این اخبار، اخبار از تفضل خداوند به بندگانش بدون نظر به حکم عمل و بدون التفات به الغای شرایط حجیت در باب

مندوبات است. (سبحانی تبریزی، الرسائل الاربع، ج ۴، ص ۳۴)





## نتیجه بحث

طرفداران قاعده « تسامح در ادله سنن » برای اثبات ادعای خود این گونه استدلال می کنند: وقتی می بینیم این احادیث هشتگانه ما را تشویق می کند که طبق مفاد چنین احادیث مشکوکی عمل کنیم، همین امر دلالت می کند که دستور العمل چنین روایاتی محبوب خداوند متعال است و محبوبیت هم دلیل بر آن است که از ناحیه شارع مقدس امر شده که طبق محتوای آن عمل کنیم. پس معلوم می شود محتوای چنین روایات غیر قابل اعتماد هم مستحب شرعی است. در نتیجه ما، هم خودمان طبق مفاد چنین روایات ضعیف و غیر قابل اعتمادی عمل می کنیم، هم فتوا به استحباب آن عمل می دهیم، چه مفاد آن مطابق واقع باشد یا نباشد، هم خودمان اجر برده ایم و هم مقلدین ما ثواب برده اند.

### ایراداتی که به این استدلال وارد شده است عبارتند از:

ایراد اول: غیر از دو روایت اخیر که راوی آن هشام است، بقیه روایات سندش مخدوش و غیر قابل اعتماد است و به چنین روایاتی نمی شود استدلال کرد. با توجه به این که راوی دو روایت اخیر هشام است و هر دو روایت هم از امام صادق روایت شده، احتمال قوی داده می شود که این دو روایت در واقع یک روایت باشد که به دو بیان نقل شده است. در نتیجه در این باب فقط یک حدیث صحیح باقی می ماند.

ایراد دوم: اگر چه در فقه به خبر واحد عمل می شود و به آن استناد می شود اما در اصول فقه نمی شود با استناد به خبر واحد یک قاعده اصولی درست کرد و با آن هزاران حکم شرعی استنباط کرد. پس استدلال شما به خبر هشام هم ناتمام است.

ایراد سوم: آن چه از این چند حدیث به دست می آید این است که:



ثوابی که داده می شود برای نیت قلبی است نه برای عمل انجام شده؛ به بیان دیگر برای این که مکلف با انجام چنین عملی خواسته خدا را اطاعت کند و رضایت او را حاصل کند به او ثواب داده می شود، نه برای آن عملی خارجی که انجام داده است. پس، دادن ثواب دلالت نمی کند که آن عمل انجام شده مستحب و محبوب مولی است.

فرض کنید فردی با توجه به آیات و روایات قطعی برایش ثابت شده که احسان و احترام کردن اولاد و ذریه پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) باعث خشنودی خدا و رسول خداست. چنین فردی برای خشنودی خدا و رسول خدا ۶ و ائمه هدی: به فردی که در سید بودن او هیچ شکی نیست کمک کرد و احسان نمود، شکی نیست که به او اجر و ثواب می دهند به خاطر چنین عملی که انجام داده است؛ اما اگر همین مومن، فردی که سید بودن او مشکوک است را به امید این که شاید سید باشد، برای رضای خدا مورد اکرام و احسان خود قرار داد و بعدا معلوم شد او نه تنها سید نبوده بلکه دشمن سادات و دشمن خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده، در چنین فرضی باز خداوندی که از دل و قلب و نیت این مومن خبر داشته و دارد، خدمت او را بدون اجر نخواهد گذاشت و بی کم و کاست به او ثواب می دهد اما این ثواب را برای این عمل خارجی به او نمی دهد بلکه به خاطر نیت قلبی و روحیه اطاعت و انقیاد او می دهد؛ یعنی دادن ثواب به چنین فردی دلیل نمی شود که فتوا بدهیم که احسان و نیکی کردن به دشمن خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مستحب است. در حالی که طرفداران قاعده «تسامح در ادله سنن» با صراحت فتوا به استحباب مفاد حدیث ضعیف و غیر قابل اعتماد می دهند و در نتیجه می بینیم این قاعده تبدیل شده به یک کارخانه مستحب سازی که مفاد هزاران حدیث مشکوک را در ردیف مستحبات مسلم قرار داده است!

**ایراد چهارم:** تمسک شما به روایات مجهول، بر خلاف آیه شش سوره حجرات است؛ چون آیه



نبا به طور مطلق می گوید «اگر فاسقی خبری برای شما آورد، تحقیق و تفحص کنید و بدون تحقیق و تفحص حرف او را نپذیرید» و این آیه اطلاق دارد و همان طور که شامل واجبات و محرمات می شود، شامل مستحبات و مکروهات هم می شود. پس چرا شما بدون تحقیق، به هر روایتی تمسک می کنید و فتوا به استحباب آن صادر می کنید؟

ایراد پنجم: این روایات جایی را می گوید که برای عملی وعده ثواب داده است، در حالی که شما از آن تعدی کرده و طبق روایاتی که دستور العملی را ذکر کرده ولی ثوابی برای آن ذکر نکرده هم فتوا به استحباب می دهید.

البته ایرادهای وارده به این مسلک بیش از این است که جهت اختصار، از ذکر آن خودداری می کنیم. البته بعضی از طرفداران این نظریه ادعای اجماع کرده اند (یعنی ادعا کرده اند همه علما این نظریه را پذیرفته اند)، در حالی که این ادعا درست نیست؛ چون مرحوم علامه و صاحب مدارک و شیخ صدوق و شیخ طوسی مخالف این نظریه هستند.

نتیجه گیری: با ایرادهایی که وارد کردیم نمی شود با تمسک به این چند خبر، استحباب مفاد اخبار ضعیف را ثابت کرد. بنابراین جایز نیست فتوا دادن به استحباب مدلول روایات ضعیف و بی اعتبار، بلکه باید آن را مقید به «قصد رجا» کنیم.

با این بیان بسیاری از مستحباتی که در کتاب های فتوا و رساله های علمیه ذکر شده، از اعتبار ساقط می شود. پس لازم است آن ها را به قصد رجا انجام داد، نه به قصد ورود؛ مگر آن که دلیلش اخبار معتبر باشد که در آن صورت انجامش به نیت استحباب اشکالی ندارد. (مکارم شیرازی، انوار الاصول، بی جا، بی نا، بی تا، ج ۳، صص ۱۰۷ - ۹۰)



## منابع

\* قرآن کریم.

۱. ابن فارس بن زکریا، احمد، معجم مقاییس اللغه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ه.ق.
۲. انصاری، مرتضی بن محمد امین، رسائل الفقہیہ، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۴ ه.ق.
۳. بجنوردی، سید حسن، قواعد فقہیہ، قم، نشر الہادی، ۱۴۱۹ ه.ق.
۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح تاج اللغه، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ ه.ق.
۵. حائری، محمد حسین، فصول الغرویه فی اصول الدین، قم، نشر دار احیاء العلوم، ۱۴۰۴ ه.ق.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ، بیروت، مؤسسه آل البیت للاحیاء التراث، ۱۴۲۴ ه.ق.
۷. خراسانی، محمد کاظم، کفایہ الاصول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۳۳ ه.ق.
۸. راغب، حسین بن محمد، مفردات راغب، لبنان، دار العلم، ۱۴۱۲ ه.ق.
۹. سبحانی تبریزی، جعفر، الرسائل الاربع، قم، مؤسسه امام صادق ۷، ۱۴۱۵ ه.ق.
۱۰. غروی اصفهانی، محمد حسین، نہایہ الدرایہ، قم، نشر سید الشہدا، ۱۳۷۴ ه.ق.
۱۱. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیہ، ۱۴۱۲ ه.ق.
۱۲. مشکینی، علی، مصطلحات الفقہ، قم، انتشارات الہادی، ۱۳۸۱ ه.ق.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الاصول، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۴. موسوی غروی، سید محمد جواد، درآمدی بر فقہ اسلامی، اقبال، تهران، ۱۳۷۷ ه.ق.

